



مقطع تحصیلی: کاردانی □ کارشناسی ■ رشته: روابط عمومی ترم: سال تحصیلی: ۹۸-۹۹
 نام درس: نظریه های ارتباط جمعی نام و نام خانوادگی مدرس: فریده مطیعی
 آدرس email مدرس: تلفن همراه مدرس 0921-2796071

جزوه درس: مربوط به هفته : اول ■ دوم □ سوم □
 text: دارد ■ ندارد □ voice: دارد □ ندارد ■ power point: دارد □ ندارد ■
 تلفن همراه مدیر گروه : 0912-4058720

با نام و یاد خداوند مهربان
 نظریه های ارتباط جمعی - جلسه اول
[Theories of Mass Media]

فرضیه، نظریه، قانون، اصل

تحقیق با مسئله آغاز می شود و محقق برای حل مسئله یا پاسخگویی به سؤال، فرضیه ای را صورت بندی می کند. در صورتی که اطلاعات جمع آوری شده، فرضیه تدوین شده را حمایت کند، پایه و اساسی برای تعمیم یا نتیجه گیری کلی به وجود می آید که پس از سال ها کار بر روی آن به نظریه تبدیل می شود. نظریه برای انتظام و معنا بخشیدن به واقعیت ها به کار برده می شود. نظریه می تواند راهنمای محقق در دستیابی به واقعیت ها باشد. هنگامی که واقعیت ها جمع آوری شدند و انتظام یافتند به نظریه تبدیل می شوند، گر چه تفاوت بین فرضیه و نظریه همیشه روشن نیست، ولی نظریه دارای دامنه گسترده تری است و در مقایسه با فرضیه بر پایه پیچیده تری استوار است. در عمل "نظریه" یک فرضیه بسط یافته است که با چندین واقعیت سر و کار دارد. به عبارت دیگر تفاوت بین نظریه و فرضیه در میزان کاربرد است نه در نوع. رابطه بین واقعیت ها از طریق نظریه بیان می شود و از آن گزاره های دیگر استنتاج می شود. در صورتی که نظریه ها در مقیاس وسیع تری به بوطه آزمایش گذاشته شوند و اطلاعات آزمایشی و تجربی، آنها را تأیید کنند و از طریق آنها بتوان رابطه منظمی را پیش بینی کرد، به "قانون" تبدیل می شوند. در صورتی که قانون از چنان استحکامی برخوردار باشد که بتوان آن را به یک باور تبدیل کرد و از آن انگاره های دیگری سازماندهی کرد و از انگاره ها تصورات دیگری استنتاج نمود، قانون به "اصل بدیهی" تبدیل می شود. اصول بدیهی از چنان استحکامی برخوردارند که فقط واقعیت های پایدار و ثابت می توانند آنها را اصلاح کنند. در علوم اجتماعی به خاطر جوانی این علوم و ضعف ابزارها و روش های موجود در آنها، اصول بدیهی و قوانین اندکی وجود دارند.

فرضیه Hypothesis - نظریه Theory
 قانون Law - اصل Principle



چیستی نظریه

نظریه ها ارکان اساسی علوم را تشکیل می دهند، زیرا تمام تفسیرها و تحلیل های ما از پدیده های طبیعی و اجتماعی در قالب نظریه ها صورت می گیرد. بدون ذهن مسلح به نظریه، قادر به درک علمی از جهان پیرامون خود نیستیم. نظریه به داده ها و مشاهدات هر فرد نظم، ترتیب و میدان دید می دهد.

فرد اینگیس نظریه را لذت تبدیل ما حاصل صرف تجربه به الگوها و صورت بندی های دارای معنا، و هدف از نظریه پردازی را درک کردن می داند. او می نویسد: نظریه پردازی یعنی گردهم آمدن تکه ها و قطعات زیادی از تجارب و رویدادها به گونه ای که الگوی آنها را مشاهده کنیم؛ و احتمالاً درک زنجیره علل یا به زبان دیگر، درک این که مردم برای آن چه انجام داده اند چه دلایلی دارند.

نظریه را می توان نوعی عدسی به شمار آورد که وقتی از درون آن نگاه می کنیم، این امکان را فراهم می آورد تا آن چه را در جریان است، به روشنی مشاهده کنیم. یا ممکن است نظریه را چارچوبی به شمار آورد که موضوعات در درون آن به نظم آورده می شوند و بین عناصر و اجزا رابطه برقرار می شود. بدین ترتیب، نظریه وار صحبت کردن یعنی صحبت کردن با هدف درک چیزی. نظریه، خالق درک جدیدی است و بدین خاطر خالق نوع جدیدی از دانش است که به نوبه خود، اقدام جدید را امکان پذیر می سازد.

(Little john) لیتل جان، نظریه را تلاش در جهت توصیف، تبیین و تفسیر یک تجربه، پدیده و رویداد تعریف می کند.

لیتل جان دو کلیت را درباره نظریه ها مطرح می کند:

اول این که تمام نظریه ها انتزاعی هستند. به این معنا که در هر نظریه بر موارد خاصی تاکید و سایر موارد نادیده انگاشته می شوند. هیچ نظریه ای به طور کامل نشان دهنده واقعیت نیست. دوم این که تمام نظریه ها را باید همچون ساختاری در نظر گرفت که مردم پایه های آن را بنا کرده اند و خداوند دستی در آن ندارد. نظریه پردازی صرفاً کشف یک حقیقت پنهان نیست. نظریه، شیوه نگاه کردن یا دیدن واقعیات، سازماندهی و اداره آن هاست.

• نقش ها و کاربردهای نظریه:

اندیشمندان و پژوهشگران عرصه علم و معرفت بر نقش و اهمیت نظریه در علم اتفاق نظر دارند و هر یک از آنها نقش هایی را برای آن بر می شمارند. لیتل جان نقش های هشتگانه زیر را برای نظریه برمی شمرد:

۱- اولین نقش نظریه، تنظیم و خلاصه کردن دانش است. دنیا به صورت اطلاعات مجزا و پراکنده است و لذا افراد نیاز به تنظیم و ترکیب اطلاعات دارند. نظریه یکی از راههای دست یافتن به تنظیم دانش است. محقق نیاز ندارد هر تحقیقی را از ابتدا شروع کند، چرا که دانش در مجموعه ای از نظریه ها



- ارائه شده است و محقق می تواند هر مطالعه ای را با آگاهی و دانش منظم از تعمیم های دانش پژوهان پیشین آغاز کند.
- ۲- دومین نقش نظریه، تمرکز است. نظریه ها را علاوه بر تنظیم اطلاعات، بر بعضی از متغیرها و روابط آنها تأکید و بقیه موارد را خارج می کنند. بنابراین نظریه ها همانند نقشه عمل می کنند.
- ۳- سومین نقش نظریه، روشن کردن یا توضیح مشاهدات است. نظریه علائمی برای تفسیر، توضیح و درک پیچیدگی روابط انسان ارائه می دهد.
- ۴- چهارمین نقش نظریه پیش بینی است. اکثر نظریه ها به نظریه پردازان امکان پیش بینی حوادث و رویدادها را میدهد.
- ۵- پنجمین نقش نظریه، نقش کاوشگرانه آن است. این نقش نظریه در کمک به کشف مطالب به منظور کسب شناخت بیشتر و گسترش هر یک از نقش های دیگر آن بسیار مهم و حساس است.
- ۶- نظریه ها نقش ارتباطی ضروری و لازمی دارند. نظریه، چارچوبی برای ارتباطات و محل آزادی برای بحث، تبادل نظر و انتقاد فراهم می آورد.
- ۷- هفتمین نقش نظریه، کنترل است. این نقش از پرسش های ارزشی حاصل می شود که در آن ها نظریه پرداز می کوشد تاثیر و خصوصیات رفتاری خاص را مورد قضاوت و بررسی قرار دهد.
- ۸- نقش نهایی نظریه، حالت زایشی آن است. این نقش به معنای استفاده از نظریه در جهت برخورد با زندگی فرهنگی حاکم و ایجاد راههای جدید زندگی و به معنی استفاده از نظریه برای رسیدن به تحول است. نقش زایشی در برگیرنده قدرت مبارزه با تصورات حاکم بر فرهنگ، طرح پرسش های اساسی در مورد زندگی اجتماعی موجود، تقویت روند بازنگری بدیهیات و ایجاد راه های جدید برای اعمال اجتماعی است.

❖ فردیناند تونیس

(۱۸۵۵-۱۹۲۶) (جامعه Gesellschaft و اجتماع Gemeinschaft)

فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی، ریشه جامعه را در انواع تازه ارتباط می‌داند. وی معیار تفکیک و تمایز میان جهان قدیم و جدید را نه در سازمان و عوامل بیرونی، بلکه در روابط میان افراد جستجو می‌کند. او از دو نوع سازمان اجتماعی صحبت می‌کند.

۱- گمن شافت (اجتماع Community)

الف- از نظر سطح یا گستره ارتباط:

ارتباط محدود است. اجتماع با تراکم انسانها روبرو نیست و تنهایی و بی‌خبری معنی ندارد.



ب- از نظر عمق ارتباط

ارتباط عمیق است. ناشی از سطح و فضای ظاهر نیست. اعضا همدیگر را می‌شناسند و واکنش‌های یکدیگر را پیش‌بینی می‌کنند. لذا ارتباط حتی گذشته‌های خانوادگی افراد را در برمی‌گیرد و به ویژگی‌های آنی و کنونی محدود نمی‌شود.

ج- از نظر نوع ارتباط

ارتباط ارگانیک یا ذاتی و طبیعی است. اجتماع نوعی جامعه معنوی است که در آن هر حرکت نه در خدمت فرد و مصالح شخصی، بلکه در خدمت جمع است. وسیله و هدف از یکدیگر جدا نیست. مشارکت، فراگیر و بی‌چون و چراست. همبستگی اجتماعی، وفاق و ذوق روانی در آن وجود دارد.

۲- گزل شافت (جامعه society)

الف- سطح ارتباط گسترده است. جامعه از انسانهای فراوان در فضای محدود تشکیل می‌شود که خود موجب عدم امکان شناخت متقابل می‌شود. این نوع تجمع، روابط صوری و قراردادی و نهایتاً تنهایی انسان را در پی دارد.

ب- ارتباط سطحی و کم عمق است. گذراست و افراد بیشتر به ظاهر و اطلاعات محدود و مورد نیاز اکتفا می‌کنند.

ج- نوع ارتباط سنجیده است. هر عمل انسان تابعی از عقل‌گرایی و مصلحت‌اندیشی است. اعضا در گزل شافت برای دستیابی به هدف که عمدتاً اقتصادی است با هم قرارداد می‌بندند و روح حسابگری میان وسایل و اهداف، تعیین‌کننده رابطه بین اعضاست.

توئیس می‌نویسد: هیچ فرهنگ یا جامعه‌ای را سراغ ندارد که در آن عناصر گمن شافت و گزل شافت بطور همزمان حضور نداشته باشند.



نکات مهم:

- تفاوت فرضیه، نظریه، قانون و اصل
- یک مفهوم کلی از نظریه و کاربردهای آن
- دو نوع سازمان اجتماعی از نظر تونیس
- ویژگی های گمن شافت (اجتماع)
- ویژگی های گزل شافت (جامعه)